

نگاهی اجمالی به کتاب بررسی سیر تحول غزل معاصر؛ از مشروطه تا پست مدرن
دکتر حسین مافی . نشر فصل پنجم ، ۱۳۹۸ / ۳۶۸ صفحه

محمد رضا روزبه^۱

کتاب حاضر که رساله دکتری نگارنده است، سیری است در آفاق غزل معاصر بر مبنای تحولات تاریخی، سبکی و موضوعی. نویسنده، میراث غزل معاصر را به هفت شاخه تقسیم کرده است که عبارتند از: جریان غزل مشروطه، غزل سنتی معاصر، جریان غزل رمانتیک (رمانتیسیم فردی و اجتماعی)، جریان غزل سمبولیک اجتماعی، جریان غزل پایداری (انقلاب و دفاع مقدس)، جریان غزل مدرن (نو، فرم و پیشرو) و جریان غزل پست مدرن. همراه با معرفی چهره‌های برجسته و نمونه آثاری در هر حوزه. نویسنده کوشیده است تا با روشی آکادمیک، ویژگی‌های سبکی و ساختاری غزل هر دوره را جزئی‌نگرانه بکاود تا شناختی فراگیر از این مقوله به دست دهد.

آشنایی نسبتاً خوب و قابل قبول نویسنده با ابعاد و آفاق غزل معاصر، نگرش تحلیلی، انتخاب مصادیق گویا از غزل هر دوره و رعایت نظم و ترتیب تاریخی، رعایت اصول و اخلاق علمی، انسجام درونی اثر، ارزیابی منطقی موضوع و بهره‌گیری از منابع نسبتاً معتبر، آراستگی و پیراستگی فنی، چاپی و نگارشی از وجوه مثبت این اثر به‌شمار می‌آیند. باین حال، اثر حاضر -مانند اغلب پژوهش‌های دانشگاهی این روزگار- به دلیل پاره‌ای شتاب‌زدگی‌ها یا بعضاً داوری‌های خام و غیر علمی دچار کاستی‌هایی است که ذیلاً بدان‌ها اشاره می‌کنیم.

ابتدا به طرح جلد می‌پردازیم که در بردارنده تصاویر برخی غزل‌سرایان نامی معاصر از عصر مشروطه تا این زمان است. در این میان، گنجانیدن تصویر فروغ فرخزاد بین آنها چندان مقبول نمی‌نماید؛ زیرا فروغ شاعری غزل‌سرا نیست و به صرف سرودن غزل مشهور «چون سنگ‌ها صدای مرا گوش می‌کنی / سنگی و ناشنیده فراموش می‌کنی» حتی به لحاظ جایگاه آن در پهنه غزل تصویرگرای مدرن فارسی، نمی‌توان وی را در رده غزل‌سرایان برجسته معاصر به‌شمار آورد، در عوض، گنجانیدن تصاویر امثال امیری فیروزکوهی و عماد خراسانی -به عنوان نمایندگان غزل سنتی معاصر (یکی در حوزه سبک هندی و دیگری در حیطه سبک عراقی امروز)- موجه‌تر به نظر می‌رسد.

از نقایص مهم کتاب، فقدان بررسی پیشینه پژوهش و بررسی اجمالی آنهاست. لازمه هر پژوهش علمی، متین و معتبر، اشاره انتقادی اما احترام‌آمیز به قلم‌ها و قدم‌های پیشین است که ضرورت وجودی پژوهش در دست اقدام را تعیین و تبیین می‌کند. با توجه به آثار درخور توجهی که در حوزه غزل معاصر موجود است -چه کتاب، رساله‌ها و مقاله‌های دانشگاهی- جاداشت نویسنده، به فضل تقدم آنها اشاره کنند، کم‌اینکه برخی از آنها جزء منابع و مآخذ کتاب است که در طی مباحث، بدان‌ها اشاره و استناد شده است.

^۱ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لرستان.

بخش تعریف مفاهیم و کلیات نیز از نقاط ضعف کتاب است؛ زیرا نویسنده، یا به مباحثی نه چندان لازم پرداخته است؛ نظیر تفاوت «سبک» و «مکتب» در صفحه سیزده یا تعاریفی ناقص و نارسا به دست داده است؛ از جمله تعریف «فرم» و «ساختار» در صفحات سوم و چهارم. در سراسر کتاب نیز نویسنده «فرم» را به زبان و ساختار! در کنار خیال، موسیقی و عاطفه تقلیل داده که نشانگر ادراک ناقص از مفهوم وسیع فرم و ساختار و بیانگر غفلت او از جوانب دیگر فرم به ویژه ابعاد جمال‌شناسی شعر است. این مرزبندی نکردن دقیق بین مفهوم فرم و ساختار - که در نظرگاه نویسنده اغلب شامل شکل و قالب شعر است - در سراسر کتاب به چشم می‌خورد.

نیز باید به پاره‌ای خطاهای نویسنده در باب شعر و شاعران اشاره کرد:

در صفحه ۶۱ به غزلی از ایرج میرزا اشاره کرده است:

با چنین گام که نسوان وطن پیش روند عن قریب است که ایران شود ایران دگر
کاش قید پسران خواستمی پیش از وقت من که اصرار به آزادی نسوان دارم
حال آنکه این دو بیت هر یک متعلق به غزلی هستند و نه ابیات یک غزل. بیت دوم از غزلی است با این مطلع:
پیرم و آرزوی وصل جوانان دارم / خانه ویران بود و حسرت مهمان دارم
اولی نیز بیت پایانی غزلی است با مطلع:

یاد کردند مرا باز به گلدان دگر / گلبنان دگر از طرف گلستان دگر

در صفحه ۶۳ تیتراژ «تکثرگرایی یا پلورالیسم دینی یا ایران برای ایرانیان»، گذشته از ابهام و کژتابی موجود در آن، با مفهوم و درونمایه شعری که از ملک الشعراء بهار به عنوان مصداق آورده شده، همخوانی دقیق ندارد. زیرا موضوع این شعر بهار، بیشتر، چالش با باورهای دینی سنتی است تا رویکرد به پلورالیسم دینی.

نویسنده در بخش جریان غزل سنتی، پس از درج غزل «مرگ قو» اثر مهدی حمیدی شیرازی درباره آن در صفحه ۶۷ می‌نویسد: «این غزل ساختاری رمانتیک دارد» که کاربرد کلمه «بافت» به جای «ساختار» در اینجا مناسب‌تر به نظر می‌رسد نیز در همان جا «اظهار ملال از زندگی و مرگ‌طلبی به شیوه شعر رمانتیسم سیاه ...» را به غزل یاد شده نسبت می‌دهد که واضحاً دید و داوری نادرستی است؛ زیرا بافت و مفهوم غزل، سنخیتی با رمانتیسم سیاه ندارد و بیانگر مرگی عاشقانه است:

تو دریای من بودی، آغوش واکن که می‌خواهد این قوی زیبا بمیرد

در صفحه ۱۸۰ نام شاعر غزلی را همایون علی دوست نوشته‌اند که «علی دوستی» صحیح است.

عدم مرزبندی دقیق بین استعاره، نماد و تخلیط آن دو از دیگر خطاهای نویسنده است؛ مثلاً در صفحه ۱۸۵ ضمن اشاره به این ابیات از سعید بیابانکی و قیصر امین پور:

به زیر خاک به خاکستری رضا بودیم عجیب بود که آتشفشان درآوردیم
نخل‌ها بی سر و شط از گل و باران خالی هیچ کس نیست در این سنگر باقی مانده
کشیده تیغ طلایی سوار بر خورشید ز متن مبهم مه آشکار خواهم شد

کلمات «آتشفشان»، «نخل ها»، «شط» و «خورشید» نماد پنداشته شده‌اند که در واقع بیشتر استعاره‌اند نه نماد. داوری‌های گاه جزمی که منجر به نثر و نگارش احساسی می‌شوند نیز گاه در متن کتاب به چشم می‌خورد؛ از جمله صفحه ۲۰۱: «فروغ فرخزاد با تک غزل معروفش نام خود را در غزل امروز جاودانه ساخت ...».

یا بیت نخست غزل معروف حسین منزوی:

خیال خام پلنگ من به فکر { سوی } ماه پریدن بود
و ماه را ز بلندایش به روی خاک کشیدن بود

را در صفحه ۲۳۹ «حسن مطلع شگفت آور» برشمرده شده است.

نویسنده در صفحه ۲۳۸ ذیل بحث «تشخیص و جاندارپنداری احساس این‌همانی با طبیعت بی‌جان» نقل قولی از فردریک تئودور فیشر، شاعر و منتقد آلمانی آورده است:

«اگر موضوع مشاهده یک ستاره یا یک گل باشد من خود را به حدی کوچک می‌کنم که در آن بگنجم و اگر بر عکس موضوع بزرگ باشد، من خود را وسیع و بزرگ می‌نمایم. من در آغوش ابر می‌غرم، راست و جهنده و فاتحانه در امواجم». آنگاه در تبیین این خصیصه بدیع زیباشناختی به ابیاتی استناد کرده است که هرگز نمی‌توانند مصداق هنری دقیق آن باشند:

کسی مرا کمک کند که نیش‌های عقربه بدون صبر لحظه لحظه می‌شوند قاتلم / زارع
آینه خیره شد به من و من به آینه آن قدر خیره شد که تبسم شروع شد / نظری
من برکه‌ای زلالم و لب‌های کوچک افتاده‌اند مثل دو ماهی به جان من / بدیع
من آن تک‌درختم که دژخیم پاییز چنان کوفته بر تنم تازیانه / منزوی

در ابیات بالا، صرفاً با نمونه‌هایی از تشخیص و تشبیه رایج و مرسوم مواجه هستیم نه با حس عمیق و شهودی و این-همانی ژرف شاعر با طبیعت و اشیاء آن‌گونه که منظور نویسنده بوده است.

تحلیل‌ها و تبیین‌های نویسنده در بخش «جریان غزل مدرن» نسبت به بخش‌های دیگر قوی‌تر و سامان‌یافته‌تر است اما در همین بخش هم گاه تسامحاتی وجود دارد.

در صفحه ۲۱۸ ذیل «غزل نیمایی» این ابیات از سعید حیدری آورده شده‌اند:

این روزها که فلک تازه خریده ایم دارم به چیزهای گران فکر می‌کنم
این راه‌ها بدون تو برگشت می‌خورند به شعر حضرت اخوان فکر می‌کنم
بیا ره توشه برداریم، قدم در راه بی برگشت بگذاریم ...

این‌بار جاده‌ی سفرم فرق می‌کند به ارتفاع ساختمان فکر می‌کنم

صرف نظر از ضعف و قوت‌های شعر یاد شده، سطر گنجانده شده از اخوان در میانه غزل، با وزن کلی غزل ناهمخوان است و چندان با تعریف و ترکیب «غزل نیمایی» سازگار به نظر نمی‌رسد.

در بخش «ویژگی‌های جریان غزل رمانتیک»، نویسنده به نقل از کتاب *رئالیسم و ضد رئالیسم*، رمانتیسیم را در صفحه ۹۶ این‌گونه معرفی کرده است: «رمانتیسیم ... اعتراضی بود که هنرمند به ماشینی کردن زندگی و تخریب ارزش‌های بشری و مسخ شئون انسانی، که نتیجه مستقیم سیستم اقتصادی افسارگسیخته آن زمان بود می‌کرد. رمانتیسیم فریاد اعتراض‌آمیز هنرمند علیه بندگی انسان آزاد، علیه تبدیل شعرها به اردوگاه‌های فقرزده اسیران کارخانه‌ها و علیه رقابت آزاد بود». با این اوصاف لازم بوده است که نویسنده نمونه‌هایی از اشعار رمانتیک اجتماعی و شورشی و نیز رمانتیسیم سیاه را در تبیین این ویژگی‌ها ارائه کند، اما بلافاصله به ذکر نمونه‌هایی از غزل عاشقانه معاصران - آن هم با بافت و بیانی نیمه‌کلاسیک - اکتفا کرده است که ارتباطی با جنبه‌های مذکور مکتب رمانتیسیم ندارند.

از جمله اشکالات زبانی و نگارشی نیز به چند نمونه اشاره می‌کنیم:

- گرایشات (ص ۱۳)؛
- به‌طورکلی خواننده علاوه بر خواندن شعر به وسیله این تصاویر هم {می تواند} با متن ارتباط برقرار سازد (ص ۲۱۹)؛
- خیال خام پلنگ من به فکر {سوی} ماه پریدن بود (ص ۲۳۹).